

دسترسی به اطلاعات:

چه کسانی حق دارند و کدام اطلاعات؟

به سوی چارچوبی جدید برای نظریه اقتصاد سیاسی

جرمی پاپ*

مترجم: صدیقه حسن زاده

چکیده

این ترجمه، اولین مقاله از سالنامه سازمان بین‌المللی شفافیت (TI) راجع به گزارش فساد جهانی (اداری و مالی) در سال ۲۰۰۳، است. مقاله بر این فرض استوار است که عدم اطلاع‌رسانی و پنهان‌کاری، اغلب به عمد و با توجیحات گوناگون حقوقی، سیاسی و امنیتی از سوی دولتمردان صورت می‌پذیرد. همچنین این روند از سوی بخش خصوصی با هدف فرار از مالیات و یا جذب اعتبار بیشتر از منافع عمومی تعقیب می‌شود و چه بسا به پیوندی نامبارک میان مدیران فاسد بخشهای عمومی و خصوصی بینجامد. محصول چنین فرایند و توجیهی از یکسو، توسعه‌نیافتگی و بی‌عدالتی اجتماعی را به ارمغان می‌آورد و از سوی دیگر، موجب رانت‌خواری و انتقال منابع عمومی به سمت افراد و گروه‌های خاص از جمله برخی صاحبان صنایع و مدیران دولتی می‌گردد. بنابراین به گمان نویسنده می‌توان انتظار داشت که از طریق "شفافیت" و انتقال اطلاعات به کاربران و جامعه به طور خودکار زمینه‌های اصلاح امور از جمله: پاسخگویی، درستکاری، حکمرانی خوب، دموکراسی باز و... فراهم شود.

نکته شایان توجه در مقاله این است که نویسنده با افزودن "عنصر اجتماعی" به معادله دوطرفه "دولت - بازار"، که اقتصاد سیاسی را می‌سازد به یک مدل سه‌جانبه اشاره می‌کند که می‌تواند به بازنگری مجدد نظریات این رشته علمی منتهی گردد.

کلید واژه‌ها: اطلاع‌رسانی، شفافیت، فساد اداری و مالی، پنهان‌کاری

«هر حکومت مردمی بدون اطلاع‌رسانی مردمی یا ابزار دسترسی به آن، جز کم‌دی یا تراژدی و یا ترکیبی از این دو نیست. علم و دانش همواره بر نادانی و جهل حکومت می‌کند و جامعه‌ای می‌تواند زمام امور خویش را در دست داشته باشد که خود را به سلاح دانش مجهز کند.»

از یادداشتهای جیمز مادیسون* به دلبیو. تی. باری**

چهارم آگوست ۱۸۲۲

امروزه پس از گذشت ۲۰۰ سال، دیدگاه مادیسون هنوز به همان اندازه اعتبار دارد. دسترسی به اطلاعات هنوز به منزلهٔ میدان مین و دامی پرخطر برای جهان به شمار می‌رود. همان‌گونه که مادیسون یادآور شده، دانش، قدرت است و کسانی که آن را در اختیار دارند، توان حکومت را نیز دارند. این مفهوم در کشورهای صنعتی نسبتاً پیچیده است اما عمدتاً گریبانگیر کشورهای بی‌توانی است که در گذشته تحت سیستمهای استعماری قرار داشته‌اند و از ویژگیهای این کشورها، نگرانی حاکمان همراه با نوعی پنهان‌کاری و همچنین اطلاع‌رسانی بسیار محدود است که لازمهٔ مهار مردم است. در واقع این حکومتها نه تنها پاسخگوی جامعه خود نیستند بلکه ابزاری برای توسعهٔ پایتخت کشورهای مرکز به شمار می‌روند. بنابراین در چنین موقعیتی هیچ نشانی از اعتماد وجود نخواهد داشت. زیرا هنگام کسب استقلال، مدیران اجرایی و مقامات رسمی این کشورها پنهان‌کاری را از نظامهای گذشته (استعماری) خود به ارث بردند. این واقعیت در مورد کشورهای درحال‌گذار اروپای مرکزی و شرقی و دیگر کشورهایی که با رژیم دیکتاتوری یا فئودالیسم سروکار دارند، نیز صدق می‌کند. در واقع این کشورها مأمنی برای پنهان‌کاری، فساد، سرکوب و تضییع حقوق بشر و بالاخره بی‌اعتمادی کامل

* - Jams Madison

** - W. T. Barry

به‌شمار می‌روند. این وضعیت در بسیاری از کشورها به عنوان مثال در حوادث اخیر از قزاقستان گرفته تا زیمبابوه کاملاً مشهود است. در قزاقستان هیئت حاکم، روزنامه‌نگاران بی‌پروا را کاملاً سرکوب کرد و در زیمبابوه رژیم "موگابه" امکان دسترسی به اطلاعات حکومتی و رسانه‌های آزاد را از بین برد.

این دغدغه همراه با پنهان‌کاری در کشورهای صنعتی پیشرو نیز وجود دارد. وضعیت آشکار کشور سوئد، که به دلیل نقض قوانین جامعه اروپا مورد اتهام کمیسیون اروپایی است، دیدنی است. این مسئله در اسناد کمیسیون کاملاً مشهود است که تحت قوانین سوئد ۲۵۰ سال است که پنهان‌کاری در حوزه حکومتی وجود دارد. حتی در زمینه طرح‌های شفاف و قابل دسترس نیز جنگی تلخ و مصالحه‌ای جنجالی در پارلمان اروپا در گرفته است. در عین حال در ایالات متحده (که در زمینه وضع قوانین آزادی اطلاع‌رسانی در جهان رتبه اول را دارد) کاخ سفید مانع افشای عمومی جلسات خود با "انرون" و دیگر مسئولان صنعت انرژی، این واقعیت را آشکار کرد که مبارزه برای اطلاع‌رسانی نهایتاً می‌توانست پای دولت را در زمینه پاسخگویی به میان آورد. در اجلاس سران ژوهانسبورگ در مورد توسعه پایدار، درگیری اصلی بر سر این مسئله بود که آیا جوامع در حال توسعه، حق برخورداری از اطلاعاتی را دارند که آنها را توانمند سازد و آیا شرکت‌های چندملیتی را که آلوده‌کننده محیط زیست هستند به گونه‌ای که به بهداشت مردمان آنها صدمه وارد می‌سازد، می‌توان مورد استیضاح و محاسبه قرار داد. کشورهای اعطاکننده علی‌رغم آگاهی از ماهیت رژیم‌های پنهان (نسبت به دریافت کمک و اعانه‌های ملی) گاهی برای تقویت این رژیم‌ها از وام و کمک‌های بلاعوض استفاده می‌کنند. انتظار می‌رود که در بعضی کشورها وام‌های به غارت رفته توسط رهبران پیشین با رضایت کشورهای وام‌دهنده مورد بخشودگی قرار گیرد.

این مفاسد با رازداری گسترده بانکی به صورت امری پیچیده درآمده، همراه با

مراکز مالی فرامرزی که مدعی حمایت از مشتریان خود هستند و برخی از رهبران فاسد نیز در میان مشتریان آنها وجود دارند، باعث می‌شود تا اموال این افراد دور از چشم تیزبین ناظران حفظ و حراست گردد.

موارد مذکور همراه با بحران جهان صنعتی در زمینه فعالیت‌های بخش خصوصی پیچیده‌تر شده است. وجود ارتباط میان پاداش مدیران اجرایی با قیمت تمام شده کالا همراه با کشمکش‌های تأسف بار درباره منافع برخی از بازرسان می‌تواند شیوه‌های حسابداری شرم‌آور و تجارت پنهان و قیحانه‌ای را موجب شود.

متأسفانه ما اکنون به این نقطه رسیده‌ایم که از یک سو جامعه نمی‌تواند به دفترهای مالی هر شرکت مفروضی برای ارائه گزارش‌های واقعی و منصفانه اعتماد داشته باشد و از سوی دیگر پیامدهای ناگواری راجع به پیش‌بینی و طرح‌های پس‌انداز و دستمزد در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و همچنین فعالیت سالم بازارهای مالی وجود دارد.

در پس نقاب پاکدامنی و مسئولیت‌پذیری، که براساس اعتماد زمانی شرکت‌های حسابداری و تحلیلگران تجاری خواهان همکاری با یکدیگر بودند، متأسفانه هزاران مورد فساد سبب شد تا میلیون‌ها زندگی و انتظارات را از بین ببرد. در عین حال از طریق بازرسی‌های افشاگرانه می‌توان قیمت‌ها را کاهش داد و به همان میزان نقش رؤسای شرکت‌ها را در ایجاد ساختارهای مبهم شرکت و شعبات وابسته خارجی آنها زیر سؤال برد اما بازرسان که به فراهم ساختن زمینه‌های بررسی صادقانه متعهد هستند به این تعهد خیانت کردند و اغلب اوقات فعالیت‌های آنها توسط مشاوران حقوقی مورد حمایت قرار می‌گیرد؛ مشاورانی که به ایجاد همکاری‌های مخفیانه شرکتی و برنامه‌های فرار مالیاتی در خریدهای خارجی دخیل هستند.

در میان دار و دسته پنهان کار در این بازار مکاره، فساد مؤسسات تحقیقاتی نیز همراه با دانشگاه‌هایی که از لحاظ مالی در مضیقه هستند، جایگاه خاصی داشته و به بلعیدن

حمایتهای مالی بخشهای صنعتی مشغولند. اما زمانی که منافع تجاری با اصول ثابت تحقیقات دانشگاهی در تعارض قرار گیرد (همچنان که همیشه باید این طور باشد) خطرهای غیر قابل محاسبه‌ای پیش می‌آید. علمای دانشگاهی اغلب مدعی هستند که می‌توانند یافته‌های مغایر با ترجیحات و مزایای علم خود را رد کنند.

رسانه‌ها که باید نقش آنها حمایت از مردم در برابر این سوءاستفاده‌ها باشد، اغلب ما را مأیوس می‌کنند. درست است که بعضی رسانه‌ها در آشکار ساختن فسادهای تحقیقاتی نقش اساسی داشته‌اند به همین نسبت بسیاری از رسانه‌ها در خدمت سیاستهای تبلیغاتی شبه‌دولتی و تجاری قرار گرفته و از طریق مجریان تبلیغاتی خود (اعم از خصوصی یا دولتی) که زمینه فساد را فراهم ساخته‌اند، قدرت خود را از کف داده و تأثیر تبلیغات را از میان برده‌اند. مجموعه رسانه‌های عظیم بین‌المللی به طور معمول حکومتها را به منظور حفظ مخاطبان خود مورد تشویق قرار داده، درآمدهای تبلیغاتی خود را به شکل بالقوه افزایش دادند. فرض عمومی این است که قدرت سیاسی شبکه‌های رسانه‌ای غیر قابل محاسبه است و پاسخگوی هیچ‌کس نیست. این مایه امیدواری است که این فعالیت به ظاهر یکپارچه در محیطی رقابتی صورت می‌گیرد و هنوز رسانه‌های مستقلی وجود دارند که سوءاستفاده‌های این غولهای رسانه‌ای جهانی را نزد مردم رسوا سازند.

خطر دیگر، نفوذ رو به رشد الیگارشیهای رسانه‌ای است که به منظور کسب قدرت و نه اطلاع‌رسانی به وجود آمده‌اند بلکه فلسفه وجودی آنها خدمتی و قیحانه به هواداران، خودکفایی سیاسی و نیز اهداف مالی است.

نکته شایان ذکر در ایتالیا این است که سران دولت نه تنها بر رسانه‌های خصوصی تسلط دارند بلکه با نفوذ شیوه‌های متقلبانه و رسانه‌های دولتی، دمکراسی بیمارگونه‌ای را به ارمغان می‌آورند و این مطلب نه تنها نشانگر سلطه فردی بر رسانه‌های خصوصی است بلکه در بیشتر

رسانه‌های رسمی دولتی و یا (رسانه‌های) تحت نظارت دولت نیز این خطر وجود دارد. روابط تنگاتنگ میان غولهای رسانه‌ای و رهبران سیاسی قدرتمند در کشورهای درحال توسعه و اروپای شرقی و مرکزی همواره مانع طرح موضوعات اساسی جامعه از طریق رسانه‌ها می‌شود و در عین حال این اطمینان را به وجود می‌آورد که مردم اخبار و دیدگاه‌هایی را دریافت می‌کنند که منافع تجاری صاحبان رسانه‌ها و شرکای سیاسی آنها را در موضوع فساد تأمین می‌کند. تداوم این تلاشهای سیاسی برای سلطه بر رسانه‌های اروپای شرقی و مرکزی، بخشی از روند مخرب است.

در مؤسسات خبری از امریکای لاتین تا آسیای مرکزی خبرنگارانی وجود دارند که به صراحت اقرار به دریافت رشوه و مماشات نسبت به این شرکتها کرده‌اند. این افراد به چیزی جز سوءاستفاده از قدرتشان در جهت اهداف خصوصی فکر نمی‌کنند. حتی در کشورهای صنعتی پیشرو شاهد این امر بوده‌ایم که برخی از گزارشگران در کنار این شرکتها رشد کرده، همانطور که ماه‌ها ورشکستگی "انرون" را به عنوان یکی از شرکتهای جهانی از دید مردم پنهان کردند، عمداً از وظایف خود قصور ورزیدند. "فاینانشیال تایمز"^(۱) یکی از رسانه‌هایی است که تحت عنوان منافع عمومی از روزنامه‌های جنجالی، که فعالیت‌های حرفه‌ای خود را به شکل غیراخلاقی پیش می‌برند، شکوه دارد. این خاطیان که همچون یک گردان نظامی (سازمان یافته) عمل می‌کنند، همیشه در معرض و کمینگاه افراد افشاگر هستند؛ کسانی که خانواده، شغل و شهرت خود را به خطر می‌اندازند تا سوءاستفاده‌های بخش خصوصی و عمومی را به اطلاع عموم برسانند. علاوه بر این موارد می‌توان به روزنامه‌نگاران بیباکی اشاره کرد که زندگی خود را به دلیل حس مسئولیت خود علیه فساد وقف کرده‌اند. شرط موفقیت این اقدامات به ارائه شواهد بیشتر بستگی دارد به گونه‌ای که به حمایت برخی از نخبگان سیاسی از این وضع منجر گردد. زمانی که "صدای بنیاد ارتباطات مردمی" در زیمبابوه، علی‌رغم ممنوعیت قانونی

از ایستگاه رادیویی هلند [در افشای برخی از فعالیتهای فاسد حکومتی] پخش شد، این سازمان سریعاً قربانی تخریب عمدی و بسیار حرفه‌ای شد به گونه‌ای که تمام کامپیوترها، تجهیزات ضبط، نوارها و فایلها از بین رفت و تنها دیوارهای آن ساختمان برجای ماند. نکته جالب توجه این است که در جوامع پیرامون ما مفهوم "اعتماد" به طوری ریشه‌ای با مباحث حکومت، بخش خصوصی، تخصصها و اجزای جامعه مدنی گره خورده است. دیگر مردم پذیرای این عبارت که "با من بحث نکن و به من اعتماد داشته باش"، نیستند و این مفهوم هر روز بیشتر به دست فراموشی سپرده می‌شود. عبارت "به من نشان بده"، "من باید خودم ببینم" جزء واکنشهای امروزی مردم شده و بنابراین مفهوم "شفافیت" به جایگزین مناسبی برای "اعتماد" تبدیل شده است.

در واقع امروزه مردم نه تنها خواهان اطلاع از منابع مالی احزاب سیاسی هستند بلکه در پی آگاهی از داراییها، درآمدها و مسئولیت‌پذیری سیاستمداران و کارمندان دولتی به شیوه‌ای متفاوت از گذشته هستند. این تقاضا با این ادعا رو به رو می‌شود که افشای (داراییهای شخصی) دخالت غیرموجه در زندگی خصوصی افراد به شمار می‌رود. این تقاضای عمومی ناشی از این بدبینی است که سیاستمداران با بالاترین پیشنهاد یا تطمیع، اصول خود را زیر پا می‌گذارند و مقامات مسئول از این طریق ثروت جامعه را به سوی خود سرازیر می‌کنند. ادعای عدم دخالت به حریم خصوصی افراد اساساً تکرار همان تعبیر "به من اعتماد کن" است. اما واقعیت این است که افکار عمومی مردم با این روش، کاملاً مخالف است و در موقعیت نبودن اطلاعات موثق وضع از این هم بدتر خواهد شد. اگر هدف نهایی ما شفافیت باشد در این صورت حکمرانی صادقانه و پاسخگو (حکومت و یا بخش خصوصی که مورد اعتماد ما باشد) فاصله اطلاعاتی بین مردم و حکومت را کم می‌کند. هر چه بیشتر دولت مورد تأیید ما باشد، می‌توانیم به صحت رفتار و گفتار آن مطمئن‌تر شویم و احتمالاً به اهداف خود نزدیکتر خواهیم شد.

سرریز شدن اطلاعات

اساساً حکومت باید در اختیار مردم باشد تا بتوانند در هر دوره‌ای از زندگی از حقوق خود استفاده کنند. از جمله امکان ورود به دانشگاه، امکان دستیابی به یک شغل و همینطور برخورداری از برنامه‌های فقرزدایی دولت، ساخت یا خرید منزل، اقدام برای تجارت، استفاده از حقوق بازنشستگی، بدون برآوردن نیازهای اولیه [به طور طبیعی] به سمت سوءاستفاده و فساد کشیده می‌شود.

اگر قرار باشد ما به نهادهای دولتی اعتماد کافی داشته، و مطمئن باشیم که آنها وظایف خود را چنانکه باید انجام می‌دهند، پس همه ما نیازمند به کسب این اطلاعات هستیم. اگر ما با انبوهی از اطلاعات [دسته‌بندی نشده] رو به رو شویم اگر اطلاعات (به دست آمده) آموزنده و روشنگر نباشد و یا با موجی از اطلاعات غیر موثق مواجه شویم، آیا به راستی چیزی عاید ما شده است؟ برای مثال در ایالات متحده اطلاعات زیادی راجع به کاندیداهای مبارزات انتخاباتی وجود دارد. اما اطلاعات انتقادی که در پرتو آن بتوان به نفوذ سیاسی کاندیداهای اصلی پی برد، وجود ندارد و این مانند پیدا کردن یک سوزن در انبار گاه است. اینجاست که رسانه‌های گروهی باید مثل فیلتر عمل کنند و این اطلاعات را به شکلی قابل تنظیم، تغییر دهند که متأسفانه عملکرد آنها در این مورد نارسا بوده است. زمانی که حکومتها از قدرت سیاسی و حقوقی برای تهدید نویسندگان و روزنامه‌نگاران استفاده می‌کنند، رسانه‌ها کمتر می‌توانند کمکی [به رفع فساد] کنند. هنگامی که اطلاعات توسط سیاستمداران "فرصت طلب"^(۲) مغشوش شده باشد، هیچ پیشرفتی در این زمینه حاصل نمی‌شود؛ یک مثال کاملاً شفاف در این مورد، گفته مشاور مخصوص وزیر در حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، است که معتقد بود اکنون که چشم مردم به حادثه مرکز تجارت جهانی خیره شده است، بهترین زمان دفن اخبار ناگوار است.

جنگ اطلاعاتی غالباً در جهت منافع رسانه‌ای حرکت می‌کند زیرا به عقیده آنها دسترسی به اخبار چیزی فراتر از مشاجره ساده (که نفعی دربر ندارد) است. به فرض عدم اعتماد به رسانه‌ها طبعاً ما نمی‌توانیم مبارزه برای دسترسی به اطلاعات صحیح را در انحصار آنها بدانیم. از این گذشته ادعای شهروندان از این هم فراتر رفته، اگر از آنها سؤال کنیم چه کسی اطلاعات مورد نیاز ما را در اختیار دارد، جواب مطمئناً این خواهد بود: "ما، مردم، نه دولت".

بهترین عقیده این است که دولت از جانب مردم اطلاعات را در اختیار خود داشته باشد زیرا در این صورت منافع بیشتری عاید مردم می‌شود. البته قانون اساسی برزیل از این هم فراتر رفته، اطلاع‌رسانی را حق هر شهروند می‌داند و به عنوان پاسداشت حق شهروندی، هویت جامعه را از طریق ایجاد شبکه‌های اطلاع‌رسانی در زمینه علائق شخصی، اطلاعات کلی و یا مصلحت جمعی شکل داده است. تنها استثنا در این خصوص به امور محرمانه‌ای مربوط است که ذاتاً با امنیت دولت و جامعه مرتبط است.

مبارزه با فقر از طریق اطلاع‌رسانی

شهروندان هندی - به عنوان معروفترین دموکراسی جهان - از طرفداران جدی دسترسی به اطلاعات به شمار می‌روند بویژه گروه جامعه مدنی "مزدور کیسان شاکتی سانگاتان"^(۳) (ام - کی - اس - اس) به انجمنی برای توانمندسازی کارگران و کشاورزان تبدیل شده است که تفسیری بنیادی از مفهوم حقوق شهروندی ارائه می‌کند. این گروه معتقد است که شهروندان حق دارند بدانند چه کسی بر آنها حکومت می‌کند و همچنین بطور فعالانه در روند نظارت و بررسی نمایندگان خود مشارکت نمایند.

گروه "MKSS" با تشویق مقامات رسمی در اینکه می‌تواند اطلاعات در دسترس و غیررسمی را در اختیار آنها قرار دهد، توانست به ایجاد یک مرکز اسناد و شبکه به هم

پیوسته میان سیاستمداران محلی، مقامات محلی و همینطور مقاطعه کاران نائل شود. گرچه این شبکه کاملاً شناخته شده است، اصل رازداری نیز در آن رعایت گردیده است. آنچه در مثال یادشده آشکارا نشان داده می شود این است که حق دسترسی به اطلاعات با نیازهای مردم فقیر و به حاشیه رانده شده رابطه مستقیم و عملی دارد و فعالان جامعه مدنی در این خصوص می توانند کمک شایانی در زمینه دسترسی به اطلاعات و استفاده از آن بنمایند. این موارد از جمله موفقیت‌های "ام. کی. اس. اس" در زمینه بازرسیهای اجتماعی به شمار می رود و در این خصوص ایالت راجستان^(۴)، حق بازرسیهای ایالتی را به تصویب رساند. اما به علت عدم تعهد مقامات دولتی در رهبری این روند، بازرسان اجتماعی به شکل خفت باری شکست خوردند. مقامات رسمی از آگاه کردن مردم نسبت به مکان و زمان جلسات سرباز زدند و در زمینه ارائه اطلاعات به شکلی جامع، تلاش مناسبی نکردند. سوءمدیریت عمدی از سوی مقامات رسمی نسبت به اطلاع رسانی به معنی حمایت از فساد است و به این وسیله اصلاحات خیرخواهانه را خنثی کردند.

البته انبوه بودن اطلاعات به معنی مفید بودن آن نیست، بلکه باید به طور مشروح در دسترس باشد؛ به عنوان مثال در زمینه توانمندسازی بودن اطلاعات، والدین باید به گونه بهتری از ابعاد بودجه‌های آموزش و پرورش ایالتی آگاهی داشته، بتوانند به طور واقعی از بودجه تحصیلات فرزندان خود اطلاع حاصل کنند.

برخی از شخصیت‌های دولتی مدعی هستند که نباید زندگی خصوصی افراد در معرض بررسی رسانه‌های عمومی قرار گیرد. روش حقوقی بسیاری از دادگاه‌های سراسر جهان بر این منوال است که شخصیت‌های دولتی نظیر سایر شهروندان در مقابل قانون یکسان باشند. در نتیجه به نظر می آید که رسانه‌ها در این جدال به پیروزی رسیده باشند. متعاقباً در بسیاری از کشورها مقامات دولتی باید با این واقعیت که زندگی خصوصی آنها بیشتر از یک شهروند معمولی مورد واریسی قرار گیرد، کنار بیایند بخصوص سیاستمداران، که

باید در برابر افترای بیشتر از خود مقاومت نشان دهند و خود را در مقابل هجوم‌های دیگران مصون ندانند.

درخواست برای امنیت اطلاعات حساس تجاری از طریق محدود ساختن حقوق مردم برای دسترسی به آن نیز بسیار معمول است. هنوز مردم به طور عادی و اصولی حق دانستن جزئیات توافقیهای تجاری بین دولت و طرفهای دیگر و تأمین‌کنندگان (عوامل) آن را ندارند. همین مسئله در مورد خصوصی‌سازی نیز مصداق پیدا می‌کند. زیرا به طور مرسوم فعالیتهای اقتصادی تنها در دست افراد خاصی قرار می‌گیرد. گرچه این معاملات می‌تواند شکلی مطمئن و قانونی داشته باشد، قرار گرفتن دارایی مردم در دست عده‌ای معدود قابل دفاع نیست.

مسئله عمده در اینجا حدود دسترسی مردم به اطلاعات مربوط به مقامات سیاسی است. استدلال طرفداران مدعی محدود کردن دسترسی به اطلاعات سیاسی این است که توصیه‌های کارمندان دولتی دربارهٔ خط‌مشی‌های کلی سازمان به وزرای خود باید عاری از نگرانی و ترس باشد در حالی که انتقال چنین گفت و شنودهایی به افکار عمومی ممکن است به فضای حساس اعتماد عمومی لطمه وارد کند و در نهایت نفوذ تصمیم‌گیرندگان را در بین مردم از بین ببرد. اما در واقع کشورهایی که اطلاعات را شفافتر در اختیار مردم گذاشته‌اند، نه تنها با مشکلات کمتری رو به رو می‌شوند بلکه از نظر "شاخص ادراک فساد"^(۵) در گزارشهای سالانه سازمان بین‌المللی شفافیت، همیشه از امتیاز خوبی برخوردار بوده است.

در مواقع بروز درگیری

هنگامی که حکومت از حق قانونی وسیعی برخوردار باشد، گرایشهای متفاوت در جامعه برای استفاده از این حق چگونه باید عمل کند؟ از نظر سیاسی، قرار گرفتن در برابر

عموم و عدم پاسخگویی به درخواستهای یک شهروند یا روزنامه‌نگار چگونه [و با چه روش و توجیهی] صورت می‌گیرد؟ وزیران در بعضی از کشورها به دلیل حق استثنایی خود برای رد درخواست پرسشگران بسیار خرسندند و طبیعی است که آنان نباید چنین قدرتی داشته باشند. اطلاعاتی که ارائه آن ممکن است برای وزیر و یا حوزه‌ی مربوط به او دردسر ایجاد کند، نباید پنهان بماند. باید در دسترس قرار گیرد اگرچه برای وزارتخانه مشکل آفرین باشد. اما وزیر با این ادعا که اطلاعات ممکن است مورد سوءاستفاده قرار گیرد و بد فهمیده شود از ارائه آن سر باز می‌زند. در پاره‌ای از کشورها حق پژوهش در اختیار عضوی از هیئت مستقل اعلام جرم و یا یک مأمور رسیدگی به شکایات و یا یک هیئت تحقیق است. سیستمهای حکومتی ممکن است متفاوت باشد. ولی همیشه یک نزاع غیرقابل قبول، زمانی که یک مقام دولتی خود باید قضاوت کند، رخ می‌دهد و این زمانی است که او می‌خواهد راجع به منافع خود قضاوت کند.

مبارزه برای کسب اطلاعات و مدیریت اسناد

آیا مردم باید همیشه مجبور باشند اطلاعات مربوط به خود را درخواست کنند؟ مقامات مسئول نباید منتظر درخواست مردم باشند بلکه آنها باید خط‌مشی‌هایی را درپیش گیرند تا قبل از اینکه مورد سؤال و مؤاخذه قرار بگیرند، اطلاعات مربوط را در اختیار افراد قرار دهند. چنین اقداماتی مقرون به صرفه‌تر از این است که وزارتخانه‌ها و سازمانها منفعلانه منتظر رسیدن درخواست باشند. چنین استراتژی پیشگیرانه و فعالی برای حکومتهای دارای منابع محدود اطلاعات مفیدتر است زیرا با در دسترس قرار دادن اطلاعات در ادارات و اماکن مردمی در وقت مسئولان برای پاسخگویی صرفه‌جویی می‌شود و مردم با حقوق خود آشنایی بیشتری پیدا می‌کنند بدون اینکه از جزئیات این حق آگاه باشند.

وقتی برای دسترسی به اطلاعات، مبارزه‌ای صورت می‌گیرد، باید برای ثبت درست و منظم آن نیز اقدام شود. اطلاعات غیرموتق فاقد ارزش است و در نتیجه باید سیستماتیک، مستقل و کامل باشد.

اما با باز شدن سیستم حکومت، اصلاح‌گران یا مدیران جدید باید دنیا را آنطور که هست مورد ملاحظه قرار دهند، نه آنطور که دلخواه آنهاست. اسناد سوابق قدیمی ممکن است بسیار پراکنده و بی‌نظم باشد و دسترسی به آنها وقت بسیاری بگیرد و شاید اصولاً فاقد ارزش باشد.

در مکزیک پس از تصویب قانون آوریل ۲۰۰۲ مربوط به آزادی اطلاعات، گزارشی مبنی بر پنهان نگاه داشتن پاره‌ای اطلاعات در مورد گردهمایی‌ها و عدم وجود سوابق در مورد تصمیم‌گیری مقامات وجود داشت. اغلب مدارک مهم پس از هر تصمیم‌گیری به وسیله مقامات مربوط به خانه برده، و یا تخریب شده است.

در چنین مواردی شهروندان باید ارادهٔ جمعی در جهت تغییر روش و دفاع از حق خود داشته باشند و اجازه ندهند سیستم ضعیف مدیریت اطلاعات به این بهانه حق آنان را نادیده بگیرد. در مورد ثبت نام‌نظم و ضعیف بهتر است کار از ابتدا شروع شود و حق دسترسی به اطلاعات شامل مرور زمان نشود.

در هر حال اطلاعات از طرف مسئولان باید به طور کامل، مرتبط و قابل فهم در دسترس پرسشگر قرار گیرد. در مورد هزینه اطلاعات که به طور طبیعی افزایش می‌یابد احتمالاً ممکن است از درخواست‌کننده مبلغی به منظور در دسترس قرار دادن اطلاعات مورد علاقه، مطالبه شود. بدیهی است که هزینه‌های زیاد در این موارد به اصل موضوع لطمه می‌زند و روند دسترسی را با مشکل روبرو می‌سازد که نهایتاً ضرر آن متوجه خود حکومت می‌شود. حکومت‌های باز این هزینه‌ها را بخوبی متحمل می‌شوند زیرا مزایای آن بیش از مفاسد آن است و وجهی که دریافت می‌کنند مشروع و ناچیز است.

بخش خصوصی و اطلاعات

بخش خصوصی نیز به دسترسی به اطلاعات موثق و کامل نیاز دارد و در حال حاضر در برخی از کشورها از طریق اینترنت این امکان وجود دارد. اگرچه اطلاعاتی که به وسیله بخش خصوصی نگهداری می‌شود با ملاحظات متفاوت با آنچه به وسیله عموم مردم درخواست است، اداره می‌شود، برخی از این اطلاعات باید برای مصرف‌کننده، کارمند و تهیه‌کننده در دسترس باشد. نمونه‌های آن می‌تواند از محصولات غذایی برچسب‌دار و مطمئن گرفته تا حسابرسی‌های به عمل آمده توسط حساب‌برسان و سرویس‌های مالی حرفه‌ای باشد. عموم، توقع مسئولیت‌پذیری بیشتری از بخش خصوصی دارند. زمانی که یک سیستم سنتی به صورت خصوصی اداره، و پاره‌ای از وظایف عمومی به این بخش سپرده می‌شود، این بخش نباید در مسئولیت خود پنهان‌کاری کند و مردم باید از نزدیک با فعالیتهای بخش نیمه‌خصوصی بیشتر از بخش خصوصی آشنا باشند تا بتوانند بر داراییهای عمومی در دست آنها و فعالیتهای تجاری که بر مبنای این داراییها صورت می‌گیرد، نظارت داشته باشند زیرا این موضوع مستقیماً با منافع افرادی مرتبط است که مالیات می‌پردازند. به همین ترتیب شهروندان حق دارند از اطلاعات مربوط به شرکتهایی که در لیست عمومی قرار گرفته‌اند مطلع باشند. بخش خصوصی باید وظیفه خود را به طور مستقل در جهت خواست عمومی نه خواست مدیران و غیره انجام دهد. به همین دلیل گزارش سالانه کار شرکتها باید منتشر گردد تا روشن شود آنها تا چه اندازه به نفع شهروندان و در جهت رفاه عموم مردم فعالیت کرده‌اند. همچنین اطلاعات مربوط به عملکرد آنها باید در دسترس باشد. کمپانیها و یا شرکتهای معتبر با اعمال خط‌مشی درست و صادقانه، مشروعیت ملاحظات عمومی و حق دسترسی به جزئیات کار را باور دارند و خود در جهت دسترسی مردم به اطلاعات اقدامات مؤثرتری انجام می‌دهند. ضمن اینکه باور دارند که مسئولیت در برابر عموم در مقیاسی وسیع یعنی

پایبندی به اقدام مسئولانه جمعی و به عبارت دیگر مسئولیت‌پذیری بخش خصوصی به گونه‌ای گسترده در قلب جنبش مسئولانه جمعی قرار دارد.

تغییر فرهنگی

اگر منافع شفافیت و عدم پنهان‌کاری به درستی درک شود، توقع و انتظار حق دسترسی به اطلاعات می‌تواند انس و الفت مسئولان را به حفظ فایلها و اسناد خود به عنوان منابع محرمانه مورد تهدید قرار دهد. از این رو آنها سعی می‌کنند منابع خود را دور از چشم مردم جستجوگر نگه دارند.

به تحولی فرهنگی در کارگزاران عمومی از سطوح بالا تا پایین نیاز هست. آنها باید درک کنند که گرچه در گذشته به درستی عمل کرده‌اند، دسترسی به اطلاعات می‌تواند کمک مهمی برای آنها در همین راستا باشد. چنین خط‌مشی‌هایی می‌تواند به بخش خصوصی نیز ارزشهای اخلاقی را تفهیم کند و در جهت خدمت بهتر و ایجاد فرصتهای اجتماعی و شغلی کمک مؤثری بنماید.

ژرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برنامه‌ای برای اصلاح

هدفهای بعدی چه باید باشد؟

از دولتها انتظار می‌رود که خط‌مشی درست و منظمی برای دسترسی به اطلاعات برای شهروندان و همچنین رسانه‌ها حداقل در سطح محلی اتخاذ کنند. حق دسترسی قانونی به اطلاعات عمومی باید بطور رسمی تضمین شود.

سیستمهای مدیریت اسناد باید تضمین کنند که اطلاعات موردنیاز مردم به طور دقیق و کامل تشریح شده و به واقع قابل دسترس باشد.

اطلاعات باید به زبانی ساده و قابل فهم باشد. به منظور اطلاع‌رسانی عمومی نسبت به

فعالیت‌های مالی احزاب سیاسی، باید خط‌مشی‌های خاصی تدوین، و وامها و کمک‌های دریافتی آنها آشکار شود.

ما باید به اظهارنامه‌های مربوط به داراییها و منافع مسئولان عالیرتبه دسترسی داشته باشیم.

آزادی بیان و مطبوعات به صورت رسمی تضمین، و قوانین سرکوبگر ضدافترا^(۶) نسخ شود.

روزنامه‌نگاران صادق باید قادر به ارائه گزارش‌های حرفه‌ای بوده و از تأثیرات "حامیان مالی" و مصالح فردی خود فارغ باشند. رسانه‌های دولتی در حالی که وظیفه اساسی آنها حفظ منافع عموم است، باید به طور مستقل و نه از طریق ایجاد محدودیت برای سردبیر از سوی حزب حاکم اداره شود.

به فرض اینکه مسئولان بایگانی و اسناد، گزارش‌های حیاتی و حساسی را به منظور افشای سوءمدیریتها و فساد فراهم کنند، باید پرسید که چرا چنین پست‌های سازمانی کوچک است و تأمین مالی نمی‌شود و چرا جایگاهی شبیه دادگاه‌ها یا نهادهای عالی بازرسی ندارند. زیرا نقش آنها در حفاظت اسناد از دو جهت پاسخگویی و دسترسی عمومی، حیاتی است.

در سطح بین‌المللی نیز آژانسهای دو یا چندملیتی باید اطلاعات کامل و در دسترس در مورد وامها و کمک‌های عمرانی خود را نه تنها به صورت کلی بلکه به صورت مشروح در سطح پروژه‌های محلی که توسط آنها سرمایه‌گذاری می‌شود، ارائه کنند. بخش خصوصی نیز در مورد کمپانیها و شرکتها باید دسترسی به اطلاعات را برای مردم توسعه بخشد.

ما ضمن اینکه نباید از تضمین‌های قانونی در حمایت از شاکیان و متقاضیانی غفلت کنیم بلکه باید به عنوان افشاگران، مسئولان را به پاسخگویی وادار سازیم.

نتیجه

بیش از دو قرن از کوششهای جیمز مادیسون (J. Madison) برای دستیابی به اطلاعات، که فعلاً به علت جنگ ضدتروریستی حادثه ۱۱ سپتامبر متوقف شده است، می‌گذرد. همه جا پنهان کاری ضربه خود را به جامعه مدنی وارد می‌سازد و مهمتر اینکه محیطی را تثبیت می‌کند که در آن فساد بدون وقفه رشد می‌کند. تهدیدی که برای همه وجود دارد این است که فساد حتی دموکراسی به دست آمده در دهه‌های قبل را نیز تضعیف می‌کند. آیا با بازتر شدن جامعه، حس اعتماد و اطمینان به نهادها و مؤسسات گسترش بیشتری پیدا می‌کند؟

"جرج برنارد شو" متفکر و نمایشنامه‌نویس می‌گوید: "حق دانستن یا شناختن مشابه حق زندگی است. این یک مسئله اساسی است و قید و شرطی نمی‌پذیرد." به دلایل زیاد، بانیان حرکت جهانی علیه فساد به ایده "شفافیت" به عنوان پرچم مبارزه در این جنگ بی‌امان نگاه می‌کنند.

مبارزه برای دسترسی به اطلاعات

دسترسی به اطلاعات در سراسر دنیا به کوششی مداوم و افتخارآمیز برای شهروندان و سازمانهای جامعه مدنی تبدیل شده است. از انجمنهای غیرفرهنگی روستایی گرفته تا تشکیلات فراملی و گروه‌های جامعه مدنی همه با هم در حال تثبیت این حق هستند که شهروندان باید از چگونگی عملکرد دولت‌ها و سازمانهای بین‌المللی و شرکتهای خصوصی آگاه باشند و بدانند این سازمانها چگونه منابع را به مصرف می‌رسانند (و یا به چه اموری اختصاص می‌دهند). پاره‌ای از این پیگیریها مستقیماً ضدفساد است و برخی دیگر به نظارت بیشتر بر چگونگی عملکرد دولت منجر می‌شود. از آنجاکه فساد همیشه در خفا صورت می‌گیرد، هر پیشرفتی برای بررسی موشکافانه و دقیق در تشکیلات حکومتی و درون حکومتی احتمالاً تلاشی در جهت برنامه‌های ضدفساد است.

هندوستان - ام - کی - اس - اس و مبارزه محلی

انجمن ام - کی - اس - اس در ایالت راجستان هند یکی از موفقترین انجمنهای جامعه مدنی برای اصلاح وضعیت کارگران و کشاورزان است که در اوایل سالهای ۱۹۹۰ با همکاری مردم عادی روستای دودوگری^(۷) آغاز به کار کرد. هر چند روستاییان شاهد صرف هزینه‌های غیرعادی (در دستگاه‌های دولتی) بودند، مدرکی در دست نداشتند. هسته مرکزی این گروه فعال با سرمایه به دست آمده از طریق انجمن، فعالانه شروع به کار کرد و با رفتن به روستاهای مختلف، ملاحظات خود را با طرح سؤالاتی مرتبط با چگونگی صرف هزینه‌ها مطرح کرد.

بسیاری از مقامات حکومتی با دادن چنین حقی مخالف بودند ولی ام - کی - اس - اس با کمک بعضی از مقامات دلسوز توانست در به دست آوردن حسابها و هزینه‌های دولتی محل، موفقیت‌هایی در این زمینه به دست آورد. مطالعات انجمن به این نتیجه رسید که پولها صرف کارهای لازم، نشده است. فهرستی از کسانی که برای اجرای پروژه‌ها پول دریافت کرده بودند تهیه، و معلوم شد که بسیاری از این افراد در زمان تحویل پول اصلاً در قید حیات نبوده‌اند. لیست هزینه پروژه‌ها نیز اعلام، و مشخص شد که هرگز چنین پروژه‌هایی به مرحله اجرا در نیامده است.

فعالیت ام - کی - اس - اس به سرعت گسترش یافت و بیش از دویست روستا و چهارصد تشکیلات در نشست ۴۰ روزه سال ۱۹۹۶ در راجستان برای کسب حق دسترسی به اطلاعات و شفاف ساختن حسابهای مالی و بازگرداندن منابع مالی شرکت کردند. این فعالیت در سطح استان گسترش یافت و روزنامه‌نگاران، سیاستمداران و جنبشهای مردمی در آن شرکت کردند.

این مبارزه به تصویب قانون سال ۲۰۰۱ در مجلس راجستان (برای دسترسی به اطلاعات) انجامید. پنج ایالت دیگر نیز به همین ترتیب قوانین مشابهی تصویب کردند و جنبش MKSS به همین شکل به فعالیتی سراسری تبدیل شد.

مبارزه ملی، گروه اکساکا^(۸)، مکزیک

گروه اکساکا به دنبال یک گردهمایی با هدف دسترسی به اطلاعات و تغییر دموکراتیک به وسیله دانشجویان، حقوقدانان، روزنامه‌نگاران و نمایندگان سازمانهای غیردولتی در ماه می سال ۲۰۰۱ در اکساکا مکزیک به وجود آمد. شرکت‌کنندگان در کنفرانس برای تشکیل یک کمیسیون تخصصی به منظور پیشبرد دسترسی قانونی به اطلاعات به توافق رسیدند. پرزیدنت "ویسنت فاکس"^(۹) نیز در مبارزه انتخاباتی خود قول داد در اولین سال ریاست خود به منظور دسترسی به اطلاعات، تمهیدات قانونی فراهم آورد، ولی در نشست گروه "اکساکا" هنوز چنین قانونی پیش‌بینی نشده بود.

در اکتبر ۲۰۰۱ گروه، پیش‌نویس قانونی مبنی بر تضمین دسترسی به اطلاعات و اسناد دولتی به کنگره ارائه کرد و این اولین باری بود که یک گروه غیردولتی چنین طرحی را برای تصویب به مجلس ارائه می‌کرد. دولت نیز قول تصویب آن را در دسامبر ۲۰۰۱ داد. این پیش‌نویس سپس به سازمان دولتی ضدفساد "سکودام"^(۱۰) داده شد.

اما اخبار فاش شده نشان داد که پیش‌نویس "سکودام" مملو از مفر و موارد بخشودگی است. پاسخگویی نسبت به این مسئله به دفتر وزیر ارجاع داده شد و این طرح به گفت و گویی طولانی مدت بین نمایندگان مجلس منتهی گردید. مجلسین قانون‌گذاری نهایتاً در آوریل ۲۰۰۲ پیش‌نویس موافقنامه‌ای را به تصویب رساندند.

پیامدهای ۱۱ سپتامبر

گرچه این تجربه‌ها با موفقیت‌هایی همراه بود، نشان داد که مبارزه برای دسترسی به اطلاعات در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی با موانع زیادی رو به رو می‌شود. رازداری به حفظ دایره بسته و کوچک تصمیم‌گیرندگان کمک می‌کند و مجریان را از مشکل توضیح و تفسیر اعمال خود رها می‌سازد. واقعه ۱۱ سپتامبر تمایل و توان دولتها

را برای مبارزه با شفاف‌سازی قوی‌تر کرد. پس از این واقعه ایالات متحده به اقدامات شدید از جمله پاک کردن اطلاعات از وب سایت‌های خود اقدام کرد. آنها مدعی بودند که این اطلاعات می‌توانست به تروریست‌ها در طرح حملات جدید کمک نماید.

آژانس‌های فدرال از جمله "آژانس حفاظت محیط زیست"^(۱۱)، "کمیته تنظیم فعالیت‌های هسته‌ای"^(۱۲) و "سرویس درآمدهای داخلی"^(۱۳) و تعدادی از سازمان‌های دولتی در صدد هستند تا دسترسی به اطلاعات را غیرممکن سازند؛ حتی گروه‌های جامعه مدنی در "شستشو یا پاک کردن اطلاعات"^(۱۴) شرکت کردند.

علی‌رغم اینکه فدراسیون دانشمندان امریکایی طرفدار فعالیت سازمان‌های غیردولتی و شفاف‌سازی حکومتی است، به واسطه پروژه "حفظ امنیت دولت" [پس از واقعه ۱۱ سپتامبر] اطلاعات منحصر به فرد و حساس را از وب سایت خود حذف کرد. حکومت کانادا نیز فعالیت مشابهی در محدود ساختن دسترسی به اطلاعات انجام داد و با تصویب قانون مربوط به تروریسم در نوامبر ۲۰۰۱ به دادستان این اختیار را داد که تنها با حکم دادگستری، اطلاعات را خارج کند در حالی که این اجازه به درخواست کمیسیون اطلاعات صادر می‌شد. واقعه ۱۱ سپتامبر تاکنون بویژه خارج از ایالات متحده از میزان قوانین بازدارنده در دسترس به اطلاعات تا حدی کاسته است. در مکزیک موفقیت‌هایی از نظر قانونگذاری بوده، فعالانی در این زمینه وجود دارند گرچه فرهنگ رازداری عمیقاً تثبیت شده است، موضوع جالب توجه در سال‌های اخیر موفقیت دولت در تثبیت و کنترل اطلاعات نیست، بلکه توانایی جامعه مدنی در تغییر شیوه چنین کنترلی نهفته است.

یک گام به پیش

توانمند ساختن جامعه مدنی به منظور پیشرفت در این زمینه نیازمند کمک و همیاری بخش‌های بسیاری است. یکی از قدم‌های مؤثر در این باره ایجاد ارتباط بین این گروه‌ها و

اتخاذ استراتژیهای مشترک در کشورهای مختلف است. پژوهشگران نیز می‌توانند در ارزیابی خط‌مشی‌های شفاف‌سازی دولت و سازمانهای بین‌المللی و مقایسه آنها با یکدیگر و با ایجاد استانداردهای قطعی و مسلم، کمک مؤثری باشند. گرچه گروههای محلی باید مقاوم باشند، کمکهای بین‌المللی هم مهم است. گروههای محلی نیز به نوبه خود حائز اهمیت است. آنها معمولاً درباره پرسنل، عملکرد، منابع مالی و مخارج و حتی اهداف گروه، اطلاعات لازم را فراهم نمی‌کنند در حالی که این گروه‌ها که هدفشان جمع‌آوری اطلاعات است، نسبت به رقیبان خود نسبت به مسئله "شفافیت" تمایل بیشتری نشان می‌دهند؛ با این حال مورد اتهام قرار می‌گیرند. چنانچه این گروه‌ها خواستار مشروعیت بیشتری هستند باید اطلاعات جامعتری از خود ارائه کنند.

"آن فلورینی"

مانع اصلی در مبارزه علیه فساد، بی‌میلی افراد نسبت به افشای فعالیت‌های غیرقانونی است. ترس از تنبیه از سوی کارفرمایان یا همکاران، افراد بسیاری را از گزارش دادن موارد فساد بازمی‌دارد.

در افریقای جنوبی به خبرنگارها غالباً به منزله یک آشوبگر یا به زبان بومی افریقای جنوبی (impimpis) جاسوسان دوره‌آپارتاید نگریسته می‌شود.

علاوه بر این خبرنگارانانی که قبل از تصویب قانون حمایت از افشاکنندگان در سال ۲۰۰۰، مورد خلافتی را گزارش می‌کردند از سوی دولت حمایت نمی‌شدند و برچسب خائن می‌خوردند. پس از برخی رسواییها بر اثر افشای برخی کارمندان که به اخراج آنها از کارشان منجر شد، هیئتی از مجلس، پیش‌نویس قانونی را تهیه کردند که نمونه و الگویی برای قانون مربوط به افشای منافع عمومی بریتانیا در سال ۱۹۹۸ گردید و بر این اساس خبرنگارسانی که متحمل لطمه شغلی می‌شدند مورد حمایت قانون قرار می‌گرفتند. قانون حمایت از افشاکنندگان در فوریه سال ۲۰۰۱ به اجرا درآمد و براساس آن

کارمندان بخش عمومی و خصوصی، که فعالیتهای فاسد و غیرقانونی را گزارش می‌کردند نه تنها مورد حمایت قانون بلکه به دلیل حس اجرای وظیفه و امانتداری، مورد تشویق قرار می‌گرفتند؛ اما لازمه عملی شدن چنین قانونی حداقل سه چیز است:

۱- ضرورت وجود سیاستی برای برخورد با فرهنگی که موجب تحقیر خبررسانان می‌شود.

۲- ضرورت تعلیم کارفرمایان برای عملی کردن سیاست خبررسانی معقول و حساب شده که برای کارمندان این امکان را فراهم آورد که بدون ترس از انتقام، وظیفه خود را انجام دهند.

۳- کارگران باید حقوق مسلم و قانونی خود را بدانند تا قادر باشند به طریقی مناسب موارد خلاف را گزارش کنند.

مرکز مشاوره حکومت مردمی باز (ادی ای سی)^(۱۵) پس از مساعدت در تنظیم این قانون جدید سعی دارد که با در نظر گرفتن موارد فوق، قانون را به مرحله اجرا در آورد. وظیفه "ادی ای سی" رواج دموکراسی شفاف و پرورش فرهنگ مشارکت، ایجاد دولت پاسخگو و کمک و یاری به مردم برای درک حقوقشان است. این مرکز با ارائه مشورت‌های قانونی و مجانی در پی کمک به افرادی است که نسبت به برخورد با مسئله افشاگری یا سکوت در برابر آن با مشکلاتی رو به رو هستند. گروه مذکور اجرای مؤثر قانون را زیر نظر دارد و از آن حمایت می‌کند و برای کارفرمایان در بخشهای خصوصی و عمومی آموزشهایی را ارائه می‌کند. مرکز ODAC به منظور کمک به خبررسانان، یک سرویس مشاوره تلفنی به نام "لاایلا ۸۰۰" ^(۱۶) که در زبان خوزا^(۱۷) معنی "بشنو" می‌دهد، تأسیس کرده است. این طرح، نمونه به کار گرفته شده یک ان. جی. اُ "بریتانیای به نام" پی. پی. سی. دبلیو است.

این قانون جدید امکان دسترسی به اطلاعات را فراهم می‌کند. تحت لوای قانون،

افشاگران بهتر می‌توانند موارد فساد (اداری) را به آگاهی عموم برسانند. گروه‌های جامعه مدنی از جمله اُ - دی - ای - سی و شفافیت به اهمیت این قانون پی‌برده‌اند و برای عملی کردن آن تلاشی دو چندان دارند.

ریچارد کالاند^(۱۸)

یادداشتها

- 1- The financial Times
- 2- Spin doctors
- 3- Mazdoor kisan shakti sangathan (MKSS),
- 4- Rajasthan
- 5- Corruption perceptions Index (CPI)
- ۶- (lible laws) قوانین ضدافترا در بسیاری از کشورهای دستاویزی برای پیگرد و سرکوب مطبوعات منتقد شده است. (مترجم)
- 7- Devdoogri
- 8- Oaxca
- 9- Vicent fox
- 10- SECODAM
- 11- Environmental Protection Agency
- 12- Nuclear Regulatory commissions
- 13- Internal revenue service
- 14- Scrubbing
- 15- "The open Democracy advice center"
- 16- 0800 - Lalela
- 17- Xhasa
- 18- Richard Calland - WWW.open democracy.org.za





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی